



Volume 2, Issue 2, 2022

Supporting Freedom of Expression in Jurisprudence and Iranian Criminal Law

Mounes Keshavarz*¹

1. M.A, Department of Private Law, Faculty of Law, Damavand Branch, Islamic Azad University, Damavand, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 13-25

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-6714-3685

TELL: +983976301225

Email:

keshavarzmounes@gmail.com

Article history:

Received: 02 May 2022

Revised: 31 May 2022

Accepted: 07 Jun 2022

Published online: 22 Jun 2022

Keywords:

*Freedom of Expression,
Consultation, Defamation,
Apostasy.*

ABSTRACT

Freedom of expression is one of the most important human rights rules that have always been debated. In the present paper, an attempt has been made to address the jurisprudence approach in supporting freedom of expression and its criminal guarantee in Iranian criminal law. The main question that has been raised and examined in this regard is what is the position of protection of freedom of expression in jurisprudence and what mechanisms and executive guarantees has Iranian criminal law devised in support of freedom of expression. The present paper is a descriptive-analytical, applying the library method. The findings show that in jurisprudence, according to rules such as good debate, the need for consultation, acceptance of criticism and criticism in the Prophet's life, freedom of expression is accepted. But this freedom is not absolute and in cases such as defamation of God, the Prophet and the Imams, and apostasy has some limitations. Also, in Iranian criminal law, the issue of explicit protection of the right to freedom of expression has been neglected, and only in special cases has a mere reference to its examples been sufficient when criminalizing exceptions to freedom of expression.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Keshavarz, M (2022). "Supporting Freedom of Expression in Jurisprudence and Iranian Criminal Law" . *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(2): 13-25.



دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱

حمایت از آزادی بیان در فقه و حقوق کیفری ایران

مونس کشاورز^۱

۱. کارشناس ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، واحد دماوند، دانشگاه آزاد اسلامی، دماوند، ایران.

چکیده

آزادی بیان از مهم‌ترین قواعد حقوق بشری است که همواره محل بحث و نظر بوده است. در این مقاله تلاش شده به رویکرد فقه در حمایت از آزادی بیان و ضمانت کیفری آن در حقوق کیفری ایران پرداخته شود. سؤال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی شده این است که حمایت از آزادی بیان در فقه چه جایگاهی داشته و حقوق کیفری ایران در حمایت از آزادی بیان چه سازوکارها و ضمانت اجرایی اندیشیده است؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که در فقه، مطابق قواعدی چون جدل احسن، ضرورت مشورت، پذیرش نقد و انتقاد در سیره پیامبر، آزادی بیان پذیرفته شده است اما این آزادی مطلق نبوده و در مواردی چون افتراء به خداوند، پیامبر و ائمه، ارتداد با محدودیت مواجه است. همچنین در حقوق کیفری ایران، موضوع حمایت صریح از حق آزادی بیان مورد غفلت واقع شده و تنها در مواردی خاص به اشاره‌ای جزئی از مصادیق آن، به هنگام جرم‌انگاری موارد استثناء بر آزادی بیان، اکتفاء شده است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۳-۲۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۳۶۸۵-۶۷۱۴-۰۰۲-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۳۹۷۶۳۰۱۲۲۵

ایمیل:

keshavarzmounes@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

آزادی بیان، مشورت، افتراء، ارتداد.



مقدمه

یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها، حمایت و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی بشر از جمله آزادی بیان است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، شناسایی شده و یکی از مهم‌ترین سازوکارها برای تضمین این حقوق و آزادی‌ها، استفاده از ابزار کیفری با جرم‌انگاری رفتارهای تهدیدکننده آن‌ها و مجازات ناقضان این حقوق است. وجود ضمانت اجرا برای هر قاعده حقوقی می‌تواند متمایزکننده قاعده حقوقی از قاعده اخلاق باشد و حتی به‌جرات می‌توان گفت که قاعده‌ای که فاقد ضمانت اجرا باشد را نمی‌توان قاعده حقوق تلقی کرد. در تعریف ضمانت اجرا می‌توان گفت که ضمانت اجرا، عکس‌العمل قانون‌گذار در برابر نقض یک قاعده قانونی و لازم‌الاجرا می‌باشد (انصاریان و ماهوتچیان، ۱۳۹۶: ۵۵). اما جرم‌انگاری، خود شدیدترین مداخله در حقوق بشر بوده و می‌تواند مهم‌ترین نقض حقوق بشر از سوی دولت به شمار آید و بنابراین باید از توجیه مناسبی برخوردار باشد. اهمیت این موضوع با توجه به امکان سوءاستفاده دولت‌ها و مداخله بیش‌ازحد در حقوق و آزادی‌های افراد، در پوشش یا به بهانه حمایت روشن‌تر می‌گردد. آزادی بیان، نهادی فطری و از حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود. به‌علاوه، ضرورت وجود این نهاد در هر جامعه‌ای به علت آثاری نظیر طرح افکار عمومی، ایجاد مسؤولیت همگانی، جلب مشارکت عمومی در حل مشکلات و کنترل و نظارت اجتماعی انکارناپذیر است. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر ک مقرر می‌دارد: «هر انسانی محق به آزادی عقیده و بیان است، و این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده‌ای بدون نگرانی از مداخله، مزاحمت، حق جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای بدون ملاحظات مرزی است.» قانون‌گذار کیفری از طریق تعیین مبنای و حدود جرم‌انگاری و همچنین ایدئولوژی‌های فلسفی، سیاسی، اجتماعی که پیرامون مباحث مربوط به آزادی بیان و نظم عمومی وجود دارد می‌بایست چگونگی حفظ آزادی واقعی بیان را مشخص نماید به‌نحوی که موازنه‌ای مقبول بین آزادی بیان و منافع فردی و جمعی برقرار کند، بنابراین

چنانچه آزادی بیان افراد بر مبنای نظم عمومی محدود شوند و جرائمی بر این مبنا وضع شوند نیاز به یک رویکرد کیفری سنجیده‌ای می‌باشد که بتواند از استبداد جلوگیری نماید، که این مستلزم واکنش هوشمندانه و تیزبین برای مقابله با جرم و بزه روی‌داده از سوی قانون‌گذار، به‌عنوان نماینده آحاد مردم است و فراتر از آن، در فرآیند توسعه محوری حاکم بر جامعه، باید نقش خود را در زمینه بازدارندگی و پیشگیری به‌خوبی ایفا نماید. در خصوص آزادی بیان تألیفات متعددی انجام شده است: رحمان سعیدی و مهرناز مهدی پور، در مقاله‌ای به بررسی آزادی بیان در اسلام و اسناد بین‌المللی پرداخته‌اند (سعیدی و مهدی پور، ۱۳۹۲). محمدرضا بهادری و سایرین نیز در مقاله‌ای از موازنه حدود آزادی بیان در اسناد بین‌الملل و قرآن با تکیه بر واکاوی سرگذشت حضرت موسی و فرعون (بحث و بررسی کرده‌اند (بهادری و سایرین، ۱۳۹۹). همچنین محمدرضا حسنی و علیرضا جلالی، در مقاله‌ای به آسیب‌شناسی حمایت کیفری از حق آزادی شخصی در حقوق کیفری ماهوی ایران پرداخته‌اند (حسنی و جلالی، ۱۴۰۰). اما ضمانت اجرای کیفری آزادی بیان موردتوجه قرار نگرفته است. در این مقاله تلاش شده به این سؤال مهم پرداخته شود که رویکرد فقه نسبت به آزادی بیان چیست و سازوکارهای حمایت کیفری از آزادی بیان در حقوق کیفری ایران چه می‌باشد؟ فرضیه مقاله نیز بدین شکل قائل طرح است که «در فقه، آزادی بیان پذیرفته‌شده اما با محدودیت‌هایی مواجه است و در حقوق کیفری ایران، ضمانت اجرای مهم و تأثیرگذاری در حمایت از آزادی بیان وجود ندارد». به‌منظور بررسی سؤال و فرضیه مورد اشاره ابتدا، به حمایت از آزادی بیان در فقه و محدودیت‌های فقهی در این خصوص پرداخته‌شده و در ادامه از حمایت کیفری از آزادی بیان در حقوق ایران بحث شده است.

۱- حمایت از آزادی بیان در فقه و محدودیت‌های آن

در فقه می‌توان شواهد و مستندات متعددی در زمینه حمایت از آزادی بیان ارائه کرد. جدال احسن از مستندات مهمی

فقهی در حمایت از آزادی بیان است. جدال احسن که به معنای مجادله نیکو و کاوشی طرفینی برای یافتن و کشف حق می‌باشد، از موضوعاتی است که قرآن کریم در آیات متعدد به آن تشویق و ترغیب کرده و آن را شیوه‌ای برخورد با مخالفان و منکران رسالت پیامبر صلی‌الله علیه و آله شمرده است چرا که شیوه پیامبران و دعوت‌کنندگان به دین حق همواره این بوده که با منطق و برهان نظر خود را تبلیغ کنند و هرگز در مقام تحمیل عقیده یا نفی عقیده مردم به‌زور متوسل نشده‌اند. از جمله آیاتی که دلالت بر شیوه جدال احسن دارد می‌توان به دو آیه اشاره کرد: نخست آیه ۱۲۵ سوره نحل که می‌فرماید: «ای رسول ما خلق را به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه تو بیش از این نیست)». و دوم آیه ۴۶ سوره عنکبوت که آمده است: «و شما مسلمانان با اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله مکنید مگر با ستمکاران از آن‌ها». مطابق آیات مورد اشاره، لازم است با مخالفان جدال احسن داشت (اسحاقی، ۱۳۸۸: ۲۵). علاوه بر این، اصل مشورت نیز یکی دیگر از مهم‌ترین اصول مورد توجه اسلام در امور فردی، اجتماعی و سیاسی است که لازمه منطقی و طبیعی آن وجود آزادی بیان است. قرآن کریم، پیامبر را به مشورت با یاران و اصحاب فرمان می‌دهد و در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌فرماید: «به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند، پس از (بدی) آنان درگذر و برای آن‌ها طلب آموزش کن و (برای دلجویی آن‌ها) در کار (جنگ) با آن‌ها مشورت نما». خداوند در این آیه به پیامبر دستور می‌دهد که از در کارها با مسلمانان مشورت کن و رأی و نظر آنها را بخواه (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۴۰/۳ - ۱۴۳).

انتقادپذیری از دیگر سازوکارهای فقه در حمایت از آزادی بیان است. چگونگی مواجهه حضرت علی (ع) با منتقدان و مخالفان مؤید این امر است. حضرت نه تنها بر منتقدان خرده نمی‌گرفت، بلکه عمل انتقادی را دارای ارزش می‌دانست. ایشان می‌فرمایند: «هر کس از آرای گوناگون استقبال کرد، موارد

اشتباه و خطا را شناخت» (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۲۰۶). در توضیح این حدیث در حوزه اداره و مدیریت یک کشور باید گفت که تجربه نشان داده است مدیران و دست‌اندرکارانی که به استقبال انتقاد رفته و با سعه صدر آن را پذیرا شده‌اند از مدیریتی بهتر و کمال‌یافته‌تر برخوردارند و کمتر دچار دوباره‌کاری و نابسامانی می‌گردند. پذیرش انتقاد نه تنها چیزی از شخصیت سیاسی و اجتماعی انسان نمی‌کاهد بلکه روشن‌ترین گواه بر شخصیت و کمال عقل آدمی است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷۰/۴).

از آنجایی که اسلام مکتبی مستقل و دارای جهان‌بینی ممتاز است، هرگز آزادی بیان را دقیقاً به همان مفهومی که در غرب از آن سخن می‌گویند تأیید نمی‌کند و هرگز آن را صرفاً به شرط زیان نرساندن به دیگران نمی‌پذیرد و این بیشتر به دلیل ماهیت دین است، چراکه هر دینی اساساً به‌خودی‌خود ایجاد محدودیت و مرز می‌کند. دین طبق ساده‌ترین تعاریف، عبارت است از مجموعه‌ای از عقاید، دستورات اخلاقی و مقررات عملی که نمی‌تواند به یک رابطه خصوصی میان شخص و خداوند محدود گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۱۱). کذب و افترا بر خداوند و اولیای او از محدودیت‌های آزادی بیان در فقه است. بدیهی است که بدترین نوع دروغ و افترا، افترا به خداوند و در درجه‌ی بعد اولیای الهی است که درنهایت اهانت به مقام آن‌ها، اهانت به ساحت ربوبی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۷۲). یکی از بارزترین مصادیق جرم اهانت به مقدسات اسلام جرم ساب النبی است. در اصطلاح حقوقی سب یعنی دشنام و بدگویی با جملات انشائی و آن عبارت است از ذکر الفاظ یا نوشته‌های ناخوش به قصد تحقیر و اهانت به‌صورت هجو و غیر آن (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۱۲۷/۳). زمانی که موضوع سب و دشنام، بالاترین شخصیت اسلام باشد، جرم ساب النبی محقق می‌شود. تمام فقها اتفاق نظر دارند که مرتکب این جرم باید کشته شود (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۳۲/۴۱؛ شهیدثانی، ۱۹۷۹: ۳۴۸/۲) و برای اثبات این سخنشان به آیات و روایات و اجماع و عقل استناد

پیامبرش را از آن آگاه نمود؛ کسانی که با هدف زیان رساندن به مسلمانان و تقویت کفر و ایجاد تفرقه بین مؤمنان این مسجد را ساخته بودند، اگرچه در ظاهر، کار آن‌ها ساختن مسجد بود اما هدف آنان ضربه بر پیکر اسلام بود. با ویران شدن آن به فرمان الهی این فتنه خنثی گردید. پیامبر (ص) در شهر مدینه کافران و مشرکان اهل کتاب را به شرط عدم توطئه‌چینی علیه مسلمانان و عدم همکاری آن‌ها، با دشمنان آزاد می‌کرد (ممدوح العربی، ۱۹۹۸: ۲۴).

در جامعه‌ی دینی هر بیانی به هر شکل، که اساس نظام را تهدید کند باید محدود گردد. بحث از نقد و انتقاد یک مقوله جدا است که در مبحث‌های بعد مطرح می‌گردد. در انقلاب اسلامی نیز از همان سال‌های اولیه‌ی انقلاب، افرادی درصدد ضربه زدن به حکومت دینی که امام و پیروانش با مشقت‌های بسیار بنیان نهاده بودند برآمدند. امام موضع خود را در برابر توطئه گران این‌گونه بیان می‌کنند: «در مملکت ما آزادی اندیشه است، آزادی قلم هست، آزادی بیان هست ولی آزادی توطئه و فساد کاری نیست...» (خمینی، ۱۳۶۵: ۸۶/۹). درجایی دیگر می‌فرمایند: «آزادی هست و بوده است. این چیزی که جلوش گرفته‌شده است این است... قضیه، قضیه‌ی آزادی توطئه است. این آزادی توطئه را هیچ‌کس، هیچ‌جا به هیچ‌کس نمی‌تواند بدهد.» (رنجبر، ۱۳۸۲: ۱۵۳). بنابراین یکی از تبصره‌های اصل آزادی بیان در نظام حقوقی اسلام ممنوعیت توطئه، فتنه و ایجاد وحشت در مردم است.

یکی دیگر از محدودیت‌های آزادی بیان در فقه، ارتداد است از لحاظ لغوی ارتداد، به رجوع و بازگشت به راهی که شخص آن را پیموده است تعریف‌شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۹۳). و در اصطلاح فقها ارتداد را به کفر بعد از ایمان معنی کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۹۶۱/۴). فقهای شیعه و سنی در مفهوم آن توافق داشته و آن را بازگشت از اسلام به کفر می‌دانند (شمس ناصری، ۱۳۸۷: ۱۳۳). جالب است بدانیم ارتداد، خاص دین اسلام نیست و در ادیان مختلف به‌عنوان جرم شناخته‌شده است (سروش، ۱۳۸۰: ۱۶). در فقه در مورد

می‌کنند. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که سب النبی یک جرم عمدی است و وجود قصد در آن شرط است چنانچه مرتکب هیچ اطلاعی از معانی این الفاظ نداشته باشد مجازاتی نخواهد داشت (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۰۴/۴۱). اما هر اهانت عامدانه‌ای به این بزرگواران مشمول عنوان سب النبی است و مجازات آن اعدام است. سب النبی یکی از بارزترین مصادیق توهین به مقدسات است که شدیدترین مجازات یعنی قتل را برای آن در نظر گرفته‌اند.

علاوه بر این، در فقه، هر بیانی که مستلزم غیبت، توهین، مسخره کردن و عیب‌جویی باشد ممنوع است، گناه دانستن یا به تعبیری جرم‌انگاری این امور در نظام اسلام برای حفظ حرمت و شخصیت فرد است. این موارد در دین در زمره حق الناس هستند. هر بیانی که منجر به هدم شخصیت دیگران شود باید محدود شود و هرکدام از این موارد تجاوز به حریم خصوصی افراد است. اصل بر این است که تمام افراد جامعه محترم هستند و کسی حق تعرض به حریم آن‌ها را با این گناهان ندارد. «آزادی منضبطی که دین اسلام پرچم خود را بر آن برافراشته تا جایی است که وارد آزادی دیگران نشود. آزادی هر فرد تا جایی است که آزادی دیگران شروع می‌شود و طبق این اصل، فرد حق انجام هر کاری را که می‌خواهد ندارد» (عبدالعظیم، ۲۰۱۱: ۱۲۴). بنابراین کسی حق ندارد به بهانه آزادی بیان به شخصیت‌های محترم و مقدس متعرض شود.

یکی دیگر از محدودیت‌های آزادی بیان در فقه، مسأله توطئه و فتنه است. توطئه و فتنه موضوعی است که از همان سال‌های آغازین رسالت پیامبر، دامنگیر اسلام بوده و همچنان ادامه دارد. در حقیقت پیروان باطل چون مطمئن هستند که اگر حقیقت نمود پیدا کند راهی برای آنان باقی نمی‌ماند؛ بنابراین از در توطئه و فتنه وارد می‌شوند. بدین معنی که با پوشانیدن لباس حق بر تن باطل، سعی در پیشبرد اهداف خود می‌کنند. در قرآن کریم آیاتی در این مورد وجود دارد (تغابن/۱۵؛ انفال/۱۳۹؛ نساء/۸۳). ماجرای مسجد ضرار (توبه/۱۰۷-۱۱۰) نمونه بارز فتنه و توطئه‌ای بود که خداوند

مجازات مرتد اختلافاتی وجود دارد به طوری که حتی برخی از علما منکر مجازات دنیوی برای مرتد می‌باشند (کدیور آزادی، ۱۳۸۰: ۲۵۷). اما باید توجه داشت که اگر مسلمانی به دلیل شرایط اجتماعی و شخصی در یک بحران روحی و فکری قرار گرفت و در مقابل شبهه‌های دینی توان پاسخگویی نداشت و برتری اسلام را بر ادیان دیگر و یا بر بی‌دینی مشکوک دانست و در حوزه بحث و تحقیق نیز راه به جایی نبرد و مرتد شد نمی‌توان او را به دین‌داری مجبور کرد (منتظر قائم، ۱۳۸۹: ۱۶۹). این فرد در امان است اما اگر اقدام عملی در راستای فکر و اندیشه جدید خود انجام دهد، قطعاً با این کار به دین ضربه زده و دین را وهن کرده است این فرد اعلام می‌کند دینی که من پیرو آن بودم شایستگی پیروی نداشت. این جا است که بحث ارتداد به عنوان یکی از محدودیت‌های آزادی بیان نیز مطرح می‌شود. اسلام بر وعده خود باقی است؛ اصل بر آزادی است. انسان آزاد است و اجباری در پذیرش دین نیست و تنها در صورتی که ابراز گردد و به صورت تبلیغ بر ضد دین منعکس گردد باید آن را محدود کرد. «اعدام مرتد عین آزادی است، چون او می‌تواند ارتداد خود را مخفی داشته و ظاهر نکند و علیه اسلام و مسلمین قیام ننماید تا جانش در امان باشد، لکن او با اظهار ارتداد و تبلیغ و ترویج علیه اسلام و مسلمین جان خود را به خطر انداخته و اسباب قتل خویش را فراهم می‌آورد» (عطایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۸۱). فلسفه چنین مجازات سنگینی، نه شخص مرتد بلکه مصالح جامعه، حفظ اصول و تحکیم و تثبیت قوانین اسلامی است.

ممنوعیت افشای اسرار نظام اسلامی از دیگر محدودیت‌های آزادی بیان است. افشای اسرار نظام اسلامی نمونه بارز خیانت به خدا و رسولش است که خداوند در این مورد خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید: به خدا و پیامبر خیانت نکنید» (انفال/۲۷). خود دروغ و کذب از گناهان کبیره در نظام اسلامی است. در منابع فقهی به مسأله نشر اکاذیب اشاره شده است. صاحب جواهر در این مورد چنین می‌گوید: «کسی که به نیرنگ، با نشر اکاذیب و نامه‌های جعلی قصد ضرر رساندن به دیگری را داشته باشد چه ضرر مادی مانند

این که اموالش را به چنگ بیاورد، چه ضرر معنوی یعنی با این کار حیثیت و آبروی شخص را لکه‌دار کند این کارها از افعال حرام هستند و شارع وعده داده که عذاب دردناک در دنیا و آخرت در انتظار آن‌ها خواهد بود چون شارع مقدار حد آن را تعیین نکرده بنابراین طبق صلاح‌دید حاکم تعزیر می‌شوند» (نجفی، ۱۳۶۵: ۵۹۷/۴۱).

بحث از ممنوعیت کتب گمراه‌کننده در آیات و روایات مستقیماً مطرح نشده است. بحث ممنوعیت کتب ضاله یک موضوع استنباطی است. از آغاز فقه تاکنون فقها، درباره کتب ضلال بحث کرده و نگهداری، مطالعه، تدریس و تکثیر آن‌ها را فی الجمله حرام دانسته‌اند در این حکم اتفاق نظر وجود دارد جز این که مرحوم بحرانی ادله ارائه‌شده برای حرمت را کافی نمی‌داند (منتظر قائم، ۱۳۸۹: ۱۷۱). صریح‌ترین آیه‌ای که در این زمینه به آن استناد می‌شود دستور قرآن به پرهیز کردن از سخن باطل است (حج/۳۰). فقها به استناد به این آیه از قرآن کریم نگهداری و انتشار مطالب باطل را حرام می‌دانند. چون واقعیت این است که «برخی مردم، سخن بیهوده می‌خرند تا دیگران را از راه خدا، بدون هیچ علم و آگاهی گمراه سازند و آن را به مسخره می‌گیرند» (لقمان/۶). فقها در کتب خود در باب متاجر حرمت خرید و فروش کتب ضاله را مطرح کرده‌اند. فلسفه‌ی ممنوع دانستن این کتب جلوگیری از انحراف افکار عامه‌ی مردم است. می‌توان گفت برخی از محدودیت‌های آزادی بیان به واسطه‌ی قاعده لاضرر یا به تعبیر دیگر حقوق و حیثیت دیگران بر آن بار می‌شوند، اما برخی از این‌ها حدودی هستند که به واسطه‌ی حق‌الله بر آزادی بیان بار می‌شوند هر چند وجود هر دو دسته از حقوق اعم از حق‌الناس و حق‌الله به دلیل وجوب حفظ اسلام است، اما در دسته‌ی دوم فلسفه حفظ دین پررنگ‌تر است.

۲- آزادی بیان و حقوق کیفری

وجود هر حقی در جوامع نیازمند سازوکاری است تا از آن حمایت گردد زیرا در جامعه دولت به عنوان واضع قوانین که موجد حق هستند، مسؤول ایجاد چنین حقوقی است و از

هنجارشکنی آنان است. بر مبنای سیاست کیفری، تلاش می‌شود طیف گسترده‌ای از اقدامات و تدابیر کیفری توسط قانون‌گذار پیش‌بینی و به‌کار گرفته شود تا در برابر نقض قواعد و هنجارهای مورد پذیرش جامعه، پاسخ مناسب و واکنش بایسته و شایسته اتخاذ شود. بدیهی است جرم‌انگاری و تعیین پاسخ کیفری در برابر نقض ارزش‌ها، نشانه اهمیت آن‌ها در اجتماع و جایگاه آن‌ها نزد قانون‌گذار است به‌گونه‌ای که در چارچوب سیاست جنایی، قانون‌گذار بالاترین و مهم‌ترین پاسخ و واکنش را در مقابل عدم احترام و نقض آن‌ها مقرر داشته است. این حمایت کیفری از ارزش‌ها و قواعد اجتماعی دارای دو اثر مختلف اما هم‌سو است؛ از یک‌سو، به‌طور مستقیم به صیانت و حمایت از آن قاعده و ارزش مورد پذیرش در اجتماع می‌پردازد که هدف جرم‌انگاری و تقنین بوده است و از سوی دیگر، به‌طور غیرمستقیم، از سایر اصول و قواعدی که با این ارزش اجتماعی در ارتباط قرار می‌گیرند، حمایت می‌نماید. این حمایت اخیر را می‌توان حمایت تبعی نامید.

یکی از مصادیق آزادی بیان، آزادی مطبوعات است. حقوق کیفری علاوه بر جرم‌انگاری می‌تواند از طریق واکنش‌هایی که نسبت به مطبوعات متخلف نشان می‌دهد در رونق یا اضمحلال آزادی بیان اثرات متعدد داشته باشد. چنان‌که پیش‌بینی کیفر سنگین برای مطبوعات به مرگ این ابزار می‌انجامد؛ اما نقشی که حقوق کیفری نسبت به این مصداق آزادی بیان بر عهده دارد تابعی از مبانی حکومتی است که در آن جامعه در جریان است. به‌عنوان مثال اتخاذ رویکرد مسامحه‌جویانه قانون‌گذار فرانسوی نسبت به جرم مطبوعاتی ناشی از رویکرد دخالت حداقلی در آزادی بیان است. به‌عنوان مثال طبق ماده ۱۳۱-۲۷ قانون جزای فرانسه «ممنوعیت تصدی مشاغل عمومی یا فعالیت شغلی یا اجتماعی می‌تواند به‌طور قطعی یا برای یک مدت پنج‌ساله به‌عنوان مجازات تکمیلی برای ارتکاب یک جنایت یا جنحه پیش‌بینی شود، اما این ممنوعیت در جنحه مطبوعاتی اعمال نمی‌شود.» در اینجا قانون‌گذار فرانسوی نسبت به مطبوعات رویکرد مسامحه

طرفی دیگر نقش بعدی دولت اجرای همین قوانین است و نهایتاً نقش دوم او نظارت بر چگونگی اجرای حقوق است به‌ویژه آن دسته از حقوق که توسط مردم اجرا می‌شود که بایستی نهادی بر اجرای صحیح نظارت داشته و با موارد نقض آن حقوق مقابله نماید. تضمین اجرای حقوق در جامعه و به‌طریق‌اولی حقوق شهروندی همیشه نیازمند ضمانت اجرا است زیرا داشتن ضمانت اجرا از اوصاف بارز قواعد حقوق است. ضمانت اجرا وسیله جلوگیری از تجاوز به حق و اجبار به رعایت آن است که یا به‌صورت پیشگیری از تجاوز به حق و یا به شکل اجبار مدیون به اجرای حق و جبران خسارات صاحب حق خود را نشان می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۹۷). بر اساس اصول قانون اساسی قوه قضاییه نه‌تنها خود ملزم به رعایت و عدم نقض آزادی‌های مشروع همه مردم می‌باشد بلکه وظیفه گسترش آن در سطح جامعه و تضمین عدم نقض آن و برخورد با متخلفین را بر عهده دارد. از طرفی این قوه از به خطر افتادن حقوق شهروندی نیز باید جلوگیری کند همچنان که مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه نه‌تنها وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین را به عهده داشته بلکه مکلف به انجام اقدامات مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم نیز می‌باشد (ارشدی، ۱۳۸۲: ۳۴). گذر از دوران تاریک انتقام شخصی و دادگستری خصوصی و پیدایش دادگستری عمومی مستوجب آن است که نهادی در جامعه به وجود آید که بتواند به نمایندگی از آحاد مردم از حقوق آن‌ها دفاع نموده و در صورت نیاز به قوای قهریه متوسل شود و عدم توجه به این امر مهم سبب می‌شود هرکسی شخصاً دست به‌کار شده و حق خود بازستاند. می‌توان گفت هدف اصلی در قوه قضاییه آن است که اجرای قوانین را به نحو مطلوب تضمین نماید. بنابراین گذشته از اینکه تصدی نظارت بر حفظ حقوق شهروندی با دستگاه قضایی است، نظارت بر حفظ حقوق شهروندی در دستگاه قضایی نیز وظیفه‌ی اصلی این سیستم است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۶۷). حقوق کیفری و ضمانت اجراهای خاص آن، به دنبال تضمین اساسی‌ترین ارزش‌های حاکم بر روابط اجتماعی افراد و واکنش در برابر بزهکاری و

جوابانه ای را اتخاذ کرده است (افوسو، ۱۳۸۴: ۳۶). همچنین در آمریکا قوانینی که قانون‌گذار در راستای تضمین مطبوعات به آن مبادرت ورزیده است بازتابی از همین رهیافت می‌باشد؛ از جمله اصلاحیه اول قانون اساسی آمریکا «کنگره نمی‌تواند هیچ قانونی را وضع کند که آزادی نطق، یا آزادی مطبوعات را محدود کند» (نوبهار، ۱۳۸۷: ۱۸۵-۱۸۶).

لیکن تحت برخی شرایط قانون‌گذار مربوط در کشور لیبرالیست به سمت نوعی رویکرد امنیت‌گرا گرایش می‌یابد. بنابراین این‌طور نیست که تحت هر شرایطی از مقنن انتظار رویکردی اغماض‌گر را داشت. ازجمله زمانی که به‌عنوان مثال آزادی مطبوعات با عناوین کیفری امنیتی در تلاقی و مماس قرار گیرد مانند افشای اسرار حکومتی. درواقع، جرم‌انگاری اسرار حکومتی بنا بر رویکرد امنیت‌گرا و در مورد اسرار شهروندان برخاسته از رویکرد اخلاق محور است. به‌طورکلی می‌توان اذعان داشت که ارزش‌های مختلفی موجب تحدید آزادی مطبوعات می‌شوند، اما دامنه عملکرد این تحدیدها نباید به قیمت ذبح آزادی تمام شود، بلکه باید به‌گونه‌ای میان این ارزش‌ها و آزادی تناسب و اعتدال برقرار کرد، زیرا خود این آزادی زمینه‌ساز عمل درست و ارزشمند است و در گرو یابن آزادی می‌توان به صدق رفتارها پی برد.

۳- حمایت از آزادی بیان در حقوق کیفری ایران

در نظام حقوقی ایران، آزادی بیان به رسمیت شناخته شده است. اما رویکرد نظام قانونی ایران در خصوص حمایت کیفری از آزادی بیان، مطبوعات و اطلاعات تنها ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی است. در حقیقت ماده ۵۷۰ بخش تعزیرات ضمانت اجرای کلی نقض حقوقی است که قانون اساسی به‌ویژه در فصل سوم خود برای آحاد ملت پیش‌بینی کرده است. البته باید توجه داشت که حقوق ملت منحصر به آنچه در فصل سوم قانون اساسی آمده است، نیست و حتی روزبه‌روز بر مصادیق آن بنا به توسعه مطالعات حقوقی، ارتباطات و... افزوده می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۶۶). ماده ۵۷۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵

آورده بود: «هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نمایند، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». این ماده در سال ۱۳۸۱ و به اقتضاء تفسیر ناصواب از وصف «دولتی» و به‌واسطه لایحه تقدیمی دولت به مجلس ششم بدین ترتیب اصلاح شد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا ۵ سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». ماده مذکور با مقرره‌ای عام، گستره پهنای دارد که استناد به آن را باید در کنار سایر مواد بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی و نیز قوانین دیگر قاعده‌مند کرد. به تعبیر دقیق‌تر، تضمین حقوق و آزادی مردم، به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی، باید در دو بخش بررسی شود: «در هر موضوعی که حکم خاصی از سوی قانون‌گذار برای تضمین حقوق و آزادی‌های فردی مقرر شده است، به‌عنوان مثال، هتک حرمت منازل، حکم مزبور اعمال و اجرا خواهد شد، اما در سایر موارد ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی قابلیت اجرایی دارد.» (مظهری و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۶). بنابراین، نقض حق بر اشکال گوناگون آزادی بیان، ازجمله آزادی مطبوعات، احزاب، تجمعات و...، که فاقد ضمانت اجرای مصرح می‌باشند، تحت لوای حمایتی ماده ۵۷۰ تعزیرات قرار می‌گیرند. اما این اقناع وجدان قانون‌گذار برای تضمین حقوق ناشی از آزادی بیان در برابر تعذبات مأمورین حکومتی با یک مقرره عام و کلی جای انتقاد دارد. به‌ویژه آنکه مقنن در تدوین مواد مربوط به تحدیدات آزادی بیان به قیود بسیار کلی قانون اساسی پایبند مانده و در این‌سو به‌هیچ‌عنوان جانب احتیاط را در جرم‌انگاری حتی کوچک‌ترین مصادیق محدودیت‌ها رها نکرده و مواد متعددی را به این موارد اختصاص داده است. در مقابل، برای حمایت از طیف بسیار وسیع حقوق افراد ملت به یک ماده کلی و تعداد انگشت‌شماری از مواد موضوعی‌تر بسنده کرده است. خلاصه

آنکه، عملکرد قانون‌گذار در این خصوص حاکی از غلبه استثناء بر اصل می‌باشد.

مرتکب جرم موضوع ماده ۵۷۰ بخش تعزیرات به هنگام اصلاح آن در سال ۱۳۸۱ از «مقامات و مأمورین دولتی» به «مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی» تغییر یافت. اهمیت تفکیک این دو گروه از کارگزاران ناشی از تفاوت مفهوم حکومت و مأمورین حکومتی با مفهوم دولت و مأمورین دولتی به‌ویژه در مقایسه حقوق جزا و حقوق اداری است. به نظر می‌رسد مفهوم دولت و حکومت در حقوق جزا بسیار گسترده‌تر از مفهوم مشابه آن در حقوق اداری باشد؛ زیرا مسأله جرم در حقوق جزا خطر بیشتری را در مقایسه با تخلفات اداری، به وجود می‌آورد. لذا از این حیث دارای اهمیت بسیاری است؛ به‌عنوان مثال یک جرم به‌راحتی می‌تواند استقرار سیاسی، نظم عمومی و اعتماد عمومی دولت را با خطر مواجه کند (زراعت و صفری، ۱۳۹۱: ۳). جایگزینی

عبارت عام «مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی» و حذف قید «دولتی» حاکی از آن است که مراد از این افراد، کارکنان دولت در معنای اخص آن، قوه مجریه نبوده است بلکه مراد هر شخصی است که از یک مسیر قانونی به یک شغل حکومتی منصوب شده است. با این تعبیر، چنین به نظر می‌رسد که نوع رابطه استخدامی در شمول حکم این ماده اهمیتی ندارد و برای استناد به ماده ۵۷۰ تعزیرات همین بس که شخص به‌موجب قانون عهده‌دار انجام یک خدمت عمومی گردد حتی اگر با دولت رابطه استخدامی نداشته باشد، همانند اعضاء بسیج (زراعت و صفری، ۱۳۹۱: ۱۶). یا نهادی که شخص در آن استخدام شده است یک‌نهاد حکومتی باشد اما دولتی نباشد، مانند بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و ایثارگران (رحمدل، ۱۳۹۱: ۶۲). با چنین تفسیری به‌روشنی می‌توان اذعان نمود که حکم ماده مرقوم شامل تمام کارگزاران حاکمیت، از شخص اول کشور تا صاحبان پایین‌ترین درجه از سلسله‌مراتب حکومتی را دربر می‌گیرد. علاوه بر این، به کار بردن لفظ «مقامات» حشو است؛ چراکه مأمور حکومتی

عبارت عامی است که شامل تمام سلسله‌مراتب کارکنان حکومت است. به نظر می‌رسد هدف مقنن از تفکیک مقامات از مأمورین تقریب مصادیق مشمولین این ماده به ذهن مخاطبین خود بوده است؛ به این معنا که مقنن تلاش کرده تا بدین ترتیب از واژگانی که به درک عرفی جامعه نزدیک‌تر است، استفاده نماید تا شمول تمام مأمورین حکومتی اعم از مقامات بلندپایه تا مأمورین فرودست را بیان کند. به‌طور کلی باید گفت که «مرتکب جرم موضوع این ماده کلیه مأموران وابسته به دستگاه‌های حکومتی، اعم از قوای سه‌گانه، نیروهای نظامی و انتظامی، شهرداری‌ها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، شرکت‌های دولتی و نظایر آن‌ها می‌باشند» (میر محمدصادقی، ۱۳۹۳: ۵۶۵) که بنا به سمت و جایگاه خود مأمور اجرا و حفاظت از حقوق و آزادی‌های مردم هستند و با سوءاستفاده از این موقعیت مرتکب جرم سلب آزادی‌های شخصی افراد ملت و حقوق مقرر در قانون اساسی شده‌اند.

البته در منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵، در خصوص حمایت از آزادی و امنیت شهروندان به‌صورت عمومی سخن به میان نیامده است و از این جهت که آزادی به معنای کلی آن موردنظر است لذا می‌تواند قابل تسری به آزادی بیان نیز تلقی کرد. ماده ۱۴ منشور مأموران ارائه‌دهنده امنیت را مکلف نموده است که در هنگام تعرض غیرقانونی به امنیت و آزادی شهروندان تکالیف را انجام دهند. این ماده مقرر می‌دارد: «شهروندان حق دارند در صورت تعرض غیرقانونی به آزادی و امنیت خود، در حداقل زمان ممکن و با نهایت سهولت به مراجع و مأموران تأمین‌کننده امنیت عمومی دسترسی داشته باشند. مراجع و مأموران مذکور باید بدون وقفه و تبعیض و متناسب با تعرض یا تهدیدی که متوجه شهروندان شده است و با رعایت قوانین خدمات خود را ارائه دهند.» در این راستا باید توجه داشت که همواره احتمال تعرض به امنیت و آزادی شهروندان وجود دارد. درواقع، در هنگام برنامه‌ریزی کنش‌های نظام عدالت کیفری در برابر پدیده‌های گوناگون بزه‌کاری و آسیب‌های اجتماعی باید در نظر داشت که همه انسان‌ها در طول زندگی خود در ارتکاب رفتارهای جامعه ستیزانه مشارکت دارند (2016:

16: Piquer). از همین‌رو، پیش‌بینی مناسب‌ترین و کارآمدترین پاسخ‌ها در برابر بزه‌کاری‌ها و در بحث ما تعرض به امنیت و آزادی‌های شهروندان در شمار رسالت‌های بنیادین نظام‌های عدالت کیفری است.

یکی از مهم‌ترین راهکارهایی که می‌تواند تقویت و صیانت حق آزادی عقیده و بیان کمک شایان نموده و به‌طور بسیار مؤثر عمل نماید، تشکیل و سازمان‌دهی دادگاهی خاص تحت عنوان دادگاه قانون اساسی است؛ دادگاهی باصلاحیت عام، حضور هیأت منصفه، با اختیارات بالا و مستقل متشکل از قضاتی مجرب، مقتدر و کلی‌گرا و آزاداندیش که در هر مورد قادر باشد مسائل و جوانب مربوط به حق مذکور را در خصوص نهادها و یا افراد حقیقی جامعه مورد کندوکاو حقیقی و همه‌جانبه بر پایه اصول مربوط به اعمال حق آزادی عقیده و بیان و منع هرگونه تفتیش عقیده و محدودیت غیراصولی آن قرار داده و با اعلام آگاهانه و عالمانه‌ی تخدیش و نقض حق مزبور و یا عدم نقض آن، ضمن مجازات مؤثر ناقضان حافظ و نگهبان کلیه آزادی‌های مربوط به اندیشه و بیان از آزادی اظهار عقیده گرفته تا آزادی احزاب و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها (گردهمایی) باشد.

در این دادگاه که بسته به سیستم هر نظامی می‌تواند ارگانی در چارچوب قوه قضائیه و یا نهادی فراتر از قوه‌ی مذکور باشد؛ علاوه بر آنکه به کنترل قوانین و مقررات عادی بر مآخذ قانون اساسی پرداخته می‌شود؛ بلکه به‌صورت موردی نیز این صلاحیت و اختیار را دارا باشد که در موارد وجود تردید و یا ابهام در نقض و یا تحدید حق آزادی عقیده و بیان و یا عدم آن، اظهارنظر نموده و موارد تخلف را در صورت شکایت مشخص و از آثار زیان‌بار آن جلوگیری به عمل آورد. لازم به ذکر است که در کشور ما شورای نگهبان قانون اساسی به‌طور خاص وظیفه‌ی صیانت حقوق و اصول اساسی مندرج در این قانون را بر عهده دارد؛ البته وظیفه‌ی شورا صرفاً صیانت در مراحل تفسیری است و در مراحل اجرایی نقشی دیده نشده است که اگر فرد و یا نهادی قانون اساسی

را نقض کرد و حقوق اساسی شناخته‌شده‌ی افراد را نادیده گرفت چه رفتار و یا عکس‌العملی باید در قبال وی صورت پذیرد؟

آنچه در شرایط فعلی لازم است این است که سازوکار تشکیل چنین دادگاهی در قانون تدارک دیده شود چراکه در حال حاضر اصلی برای تشکیل چنین دادگاهی در قانون اساسی وجود ندارد هرچند که در شرایط فعلی تشکیل چنین دادگاهی با نظر به اینکه برخی از اصول مترقی قانون اساسی به‌طور مداوم در معرض نقض و تضییع قرار می‌گیرد بی‌مبنا نیست و جای آن در نظام فعلی خالی است.

شایان‌ذکر است پس از احساس ضرورت در این زمینه، طرح تشکیل این دادگاه در دوره چهارم مجلس شورای اسلامی از سوی نمایندگان مطرح شد بعد از بررسی و گزارش کمیسیون در شور اول این طرح در مجلس رأی نیاورد و رد شد. طرح مذکور مجدداً در سال ۱۳۷۶ و در دوره پنجم مجلس مطرح گشت اما بازهم به علت اختلاف‌نظر و ایراد اشکال بر آن به رأی گذاشته نشد. درهرحال چنانچه ذکر شد ایجاد و تشکیل چنین دادگاهی با لحاظ رفع معایب آن و بخصوص پررنگ‌تر نمودن و تقویت نقش رئیس‌جمهور در آن به‌عنوان مدعی‌العموم امری ضروری می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در اسلام آزادی بیان پذیرفته‌شده است. از مجموعه دلایل قرآنی و روایی مانند، جدال احسن، امر به مشورت با مردم، دادن حق انتقاد به شهروندان، نصیحت زمامداران و سیره عملی نبوی می‌توان دریافت که اصل آزادی بیان مورد تأیید می‌باشد اما برای آن محدودیت‌هایی در نظر گرفته‌شده است. محدودیت‌ها در اسلام را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته‌ی اول محدودیت‌هایی که به‌واسطه حق‌الناس (قاعده لاضرر) بر آزادی بیان بار می‌شوند. دسته دوم محدودیت‌هایی هستند که به‌واسطه حق‌الله بر آزادی بیان بار می‌شوند به‌عنوان مثال توهین به مقدسات در وهله‌ی اول،

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- ارشدی، علی یار (۱۳۸۲). *حقوق اساسی و شرح و نقد قانون اساسی ایران*. چاپ اول، تهران: سرمدی.

- اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۸). «آزادی بیان در اسلام». *فصلنامه رواق اندیشه*، (۲۴): ۳۰-۵۲.

- افوسو آماه، دابیو؛ پاتی و دیگران (۱۳۸۴). *چارچوب‌های حقوقی مقابله با فساد (مالی)*. چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

- انصاریان، مجتبی و ماهوتچیان، سروش (۱۳۹۶). *ضمانت اجراهای مدنی نقض حقوق مالکیت فکری*. تهران: دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی.

- بهادری، محمدرضا؛ طباطبائی پور، سیدکاظم و اکبری، صاحب علی (۱۳۹۹). «موازنه حدود آزادی بیان در اسناد بین‌الملل و قرآن با تکیه بر واکاوی سرگذشت حضرت موسی و فرعون». *مجله آموزه‌های قرآنی*، ۳۱: ۷۷-۱۰۰.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). *شریعت در آینه معرفت*. چاپ اول، قم: نشر رجا.

- حسنی، محمدحسن و جلالی، علیرضا (۱۴۰۰). «آسیب‌شناسی حمایت کیفری از حق آزادی شخصی در حقوق کیفری ماهوی ایران». *مجله مجلس و راهبرد*، ۲۸(۱۰۷): ۸۷-۱۱۲.

- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۵). *صحیفه نور/ صحیفه امام*. جلد نهم، چاپ سوم، تهران: وزارت ارشاد.

در دسته‌ی دوم قرار می‌گیرد. در حقوق کیفری ایران اما حمایت جدی در تضمین آزادی بیان به چشم نمی‌خورد. مهم‌ترین و تنهاترین مورد، ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی است. مستنبط از ماده مورد اشاره، اگر نقض آزادی بیان از جانب کارگزاران حاکمیت به تناسب مقام و موقعیت خود ارتکاب یابد مشمول ماده ۵۷۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی خواهد بود. اما اگر مرتکب چنین جرمی فرد عادی باشد نص قانونی صریحی در خصوص ضمانت اجرای آن وجود ندارد و در هر مورد باید عمل ارتكابی را با توجه به شرایط ارتکاب آن موردبررسی قرارداد؛ به نحوی که اگر رفتار ارتكابی در قالب یکی از عناوین مجرمانه بگنجد به استناد آن عنوان بتوان وی را مجازات نمود. مثلاً اگر تعرض به آزادی عقیده یک شخص متضمن توهین به وی باشد می‌توان درصدد اعمال مجازات این عنوان مجرمانه برآمد. واقعیت امر این است که نحوه تعاملی که حقوق کیفری با این حوزه دارد، سنجه‌ای اساسی و بنیادین در تعیین نظام کیفری می‌باشد؛ یعنی چنانچه نظام کیفری به تضعیف حوزه عمومی از طرق مختلف بپردازد و خط و مشی کشور را بر اساس آن تعیین کند به سمت رژیم‌های اقتدارگرا متمایل می‌شود. برای نمونه این امکان وجود دارد که راه‌اندازی مطبوعات آزاد و مستقل به عنوان یکی از عناصر حوزه عمومی مستقل از دولت با سهولت صورت پذیرد؛ اما در عمل به جهت طیف وسیعی از عناوین مجرمانه که حقوق کیفری فراروی آن نهاده است، نتواند رسالت خود را به نیکی و درستی انجام دهد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله تماماً توسط نویسنده انجام گرفته است.

- کدیور آزادی، محسن (۱۳۸۰). «عقیده و مذهب در اسلام و اسناد حقوق بشر». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهیه و تنظیم دبیرخانه همایش قم: موسسه انتشارات دانشگاه مفید.

- لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی. جلد سوم، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار. جلد هفتاد و دوم، تهران: دار کتب الاسلامیه.

- محقق حلی، شیخ جعفر (۱۴۰۳). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: انتشارات استقلال.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). پندهای امام صادق (علیه‌السلام) به رهجویان صادق. جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات وزیری.

- مظهری، محمد و دیگران (۱۳۹۵). «تحلیلی بر تعديات مأمورین دولتی از حدود اعمال قدرت رسمی موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی». فصلنامه حقوق اداری، ۲(۷): ۳۳-۵۶.

- مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. جلد سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- ممدوح العربی، محمد (۱۹۹۸). دولة الرسول فی المدینه. قاهره: الهیه العامه الکتاب.

- منتظر قائم، مهدی (۱۳۸۹). حدود شرعی آزادی. چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگی سبز.

- میر محمدصادقی، حسین (۱۳۹۳). جرائم علیه اشخاص. چاپ شانزدهم، تهران: نشر میزان.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. قم: دار الکتاب العلمیه.

- رحمدل، منصور (۱۳۹۱). «حمایت کیفری از حقوق ملت». تحقیقات حقوقی آزاد، ۵(۱۸): ۵۹-۸۴.

- رنجبر، مقصود (۱۳۸۲). حقوق و آزادی‌های فردی از دیدگاه امام خمینی (ره). چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- زراعت، عباس و صفری، مجید (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی مفهوم دولت و مأموران دولتی در حقوق کیفری». آموزه‌های حقوق کیفری، ۱(۳): ۳-۲۲.

- سروش، محمد (۱۳۸۰). «آیا ارتداد کیفر حد دارد؟». مجله حکومت اسلامی، ۶(۱۹): ۱۵-۶۱.

- سعیدی، رحمان و مهدی پور، مهرناز (۱۳۹۲). «آزادی بیان در اسلام و اسناد بین‌المللی». مجله علوم خبری، ۶: ۴۷-۷۴.

- شمس ناتری، محمدابراهیم، (۱۳۸۷). بررسی مجازات تطبیقی اسلام. چاپ سوم، قم: مرکز انتشارات حوزه علمیه.

- شهید ثانی، زیدالدین بن علی (۱۹۷۹). الروضه البهیة. جلد دوم، چاپ اول، نجف اشرف: انتشارات داوری.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). تفسیر المیزان. جلد چهارم، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- عبدالعظیم، حمدی عبدالله (۲۰۱۱). حریه الرأی و اساءة الی ثوابت و مقدسات الاسلام. مکتبه اولاد الشیخ التراث.

- عطایی اصفهانی، محمد عباس (۱۳۹۲). آزادی و حقوق بشر در اسلام. چاپ دوم، تهران: انتشارات حضرت عباس.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. چاپ پنجاه و ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). *جواهر الکلام*. جلد چهل و یکم، تهران: دار الکتب اسلامیه.

- نوبهار، رحیم (۱۳۸۷). *حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی*. چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

- هاشمی، سید حسین (۱۳۸۴). *ارتداد و آزادی*. چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*. چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.

ب. منابع انگلیسی

- Piquero, A (2016). *The Handbook of Criminological Theory*. London: Sage Publication.